«سال بازگشت» بابانظر



کتاب «سال بازگشت» نوشته احمد دهقان اثری داستانی برپایه زندگی شهید محمدحسین نظرنژاد مشهور به بابانظر است. این شهید بیشتر زمان جنگ ایران و عراق را در جبهه‌های جنگ گذراند و جراحت‌ها و آسیب‌های جدی دید. حالا دهقان در روایتی جذاب درباره این شهید نوشته است. «سال بازگشت» نوشته احمد دهقان در ۱۷۲ صفحه توسط نشر نیستان راهی بازار کتاب شده است.

نازنین با صدای شهرام شکوهی



شهرام شکوهی، خواننده موسیقی پاپ تازه‌ترین اثرش را در همکاری با محمد طاهر منتشر کرده و «نازنین» نام دارد. با صدای شکوهی پیش از این، تک‌آهنگ‌های دیگری چون بگو جانم، عشق ممنوع، یار نامرد و... به انتشار رسیده است. تک‌آهنگ نازنین با صدای شهرام شکوهی، هم‌اکنون آماده شنیدن است و علاقه‌مندان می‌توانند این اثر را به صورت آنلاین از سایت‌های موسیقی دانلود کرده و بشنوند.



آیا کسی که عقل دارد پول خود را داخل جوی آب می‌ریزد؟ اگر کسی این کار را کرد، بدانید منافعی دارد. این‌هایی که سریال‌هایی با بودجه‌های سنگین ۴۰-۳۰ میلیاردی می‌سازند و هرچه حساب می‌کنید، می‌بینید در دی وی دی و وی او دی و... حتی به یک فروش حداقلی خوب هم دست پیدا نمی‌کنند، پول و سرمایه خود را از کجا می‌آورند؟ معلوم است که این پول، مساله دارد و با فریب عده‌ای یا نهادی به دست آمده‌است یا صندوق فرهنگیان را فریب داده یا سر بانک کلاه می‌گذارد یا... این‌ها پولشویی است؛ با چه زبانی باید گفت. پولشویی که فقط وارد کردن ۵۰۰ دستگاه ماشین و تجارت برنج و جابه‌جایی دلار و سکه و... نیست. این تهیه‌کننده درباره راه مقابله با پولشویی در سینمای ایران نیز گفت: تنها راه مقابله این است که صنف واحد تهیه‌کنندگی تشکیل شود و تهیه‌کنندگان محکم بیخ سرمایه گذاران را بگیرند. چون این موارد را نمی‌توان به ارشاد و قوه قضائیه واگذار کرد، اما صنف می‌تواند جلوی من تهیه‌کننده را بگیرد تا سرمایه مشکوک وارد سینما نشود.

میزان گردش مالی ملاک نیست



دکتر کامران ندری، کارشناس حوزه اقتصاد درباره این‌که آیا گردش مالی نسبتا پایین سینما نسبت به برخی صنایع و حوزه‌های اقتصادی می‌تواند به معنای نبود پولشویی در سینما باشد به جام جم گفت: رقم که خیلی در این مساله مهم نیست، چون هرکس می‌تواند مبلغ حتی کمی را که خلاف قانون به دست آورده، پولشویی کند. مثلا در کشورهای توسعه‌یافته، شما اگر با ۵ هزار دلار پول نقد هم به بانک بروید، سوال می‌کنند منشا این پول چیست؟ چون معاملات عادی را با پول نقد انجام نمی‌دهند. بنابراین در بحث پولشویی، میزان گردش مالی ملاک نیست. مدیر گروه اقتصاد اسلامی ادامه داد: اگر درآمد کسب شده در سینما و سرمایه تولید فیلم و سریال‌ها – با هر عدد و رقمی- مطابق با قوانین و مقررات باشد، هیچ مشکلی ندارد. اما اگر از طریق دیگری باشد، محل سوال و ایراد است. با وجود این‌که هنوز قوانین مبارزه با پولشویی در ایران در مقایسه با کشورهای دیگر خیلی جدی گرفته نمی‌شود، اما چند وقتی است برای جابه‌جایی هر پولی در بانک از شما سند می‌خواهند و صحت و سلامت درآمد ناشی از معامله صورت‌گرفته را بررسی می‌کنند.

دکتر ندری، راه مقابله با هرگونه پولشویی را نظام بانکی دانست و افزود: فرقی نمی‌کند شما سینماگر باشید یا کسب و کار دیگری دارید، در هر صورت سیستم بانکی باید درباره منشا درآمدی و سرمایه شما پرس‌وجو کند. این مساله به‌تدریج در نظام بانکی ما جدی گرفته می‌شود و بخشنامه‌های بانک مرکزی در این خصوص قاطع شده و نظارت این بانک افزایش پیدا کرده‌است.

پولشویی چیست؟

پولشویی، تبدیل سود حاصل از خلافکاری و فساد به دارایی‌های به ظاهر مشروع است. در فرآیند پولشویی، پول حاصل از اقدامات غیرقانونی تبدیل به پول یا ثروتی می‌شود که در ظاهر از راه‌های قانونی به‌دست آمده و به این طریق پول شسته‌شده وارد اقتصاد می‌شود. در بسیاری از سیستم‌های قانونی و مشروع، قواعد پولشویی با روش‌های دیگر تبهکاری مالی و تجارتی تلفیق شده‌است.

درباره سردار علی فضلی که هنوز همان شکوه و اقتدار سابق را دارد

یک کوه آهن

پیمان طالبی

ادبیات و هنر



باخودم فکر می‌کنم که چه‌عنوانی است این «فرمانده دانشگاه امام حسین (ع)»! یعنی یک امام حسینی باشد و دانشگاهی داشته باشد. بعد آن دانشگاه فرمانده‌ای داشته باشد و این عنوان به تو برسد. کسی که قرار است در یک چنین دانشگاهی تدریس کند، باید حبیبی، زهیری... خلاصه کسی باشد برای خودش. حالا فکر کن کسی هم قرار است بر همه این مدرسین فرماندهی کند. کیست به جز عباس ابن علی؟

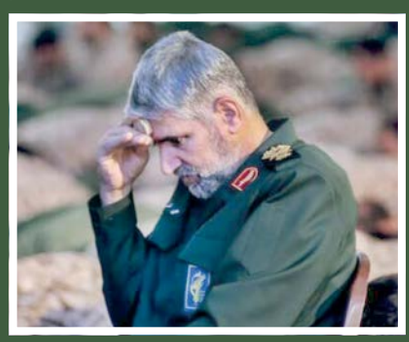
بین بچه‌های سپاه مردی است ملقب به «علی آهنی». این هم برای خود حکایتی است. ما ادبیاتی‌ها همه چیز را از دریچه واژگانی نگاه می‌کنیم و این صفت «آهنی» می‌تواند چند بعد برایمان داشته باشد. یکی این‌که هرچیز قرص و محکمی را آهن می‌گویند. آن موقع‌ها که بچه‌تر از حالا بودم دایی محمدم که ورزشکار بود و بر و بازویی هم داشت، شب‌هایی که خانه‌مان بود و سر نماز قنوت می‌گرفت، به بازوهای جوان و شادابش دست می‌کشیدم و «بازو آهنی» صدایش می‌کردم. چه عجیب است این صفت «علی آهنی».

یک بعد دیگر آهنی بودن این می‌تواند باشد که هرچه پتک بر سرش آوار شده، کمک نگزیده. یک بار دوستی می‌گفت گاهی به این می‌اندیشم آن وقت‌هایی که با پتک فولادین بر سر آهن می‌کوبند، آهن دارد زیر لب تسبیح می‌گوید. همین تسبیح گفتن‌ها هم باعث می‌شود که طغیان نکند و سر کسی داد و هوار راه نیندازد. به نظرم این تحمل هم باید یکی دیگر از مترادف‌های «علی آهنی» باشد.

اما حکایت او کمی متفاوت است. این آهنی بودن در مورد او، مرهون لطف ترکش‌هایی است که در وجودش خانه کرده‌اند و این همه سال همه اطبا هرکار کرده‌اند از جایشان تکان نخورده‌اند که نخورده‌اند. نیمه‌شب‌ها که «علی آهنی» به ماه خیره می‌شده، احیانا تک‌تک این ترکش‌ها مثل همان آهن صبور، تسبیح خدا گفته‌اند و با صاحبخانه‌شان همصدا شده‌اند. شاید تسبیح این ترکش‌ها هم برای فروکش کردن کلافگی‌شان باشد. کلافگی دور بودن از یاران شهید.

حالا این «علی آهنی» پرقدرتِ خوش‌بر و بازوی صبورِ خود دارکه خانه ترکش‌های سرگردان شده، شکل و شمایلش عوض شده، اما برای ما همان «علی آهنی» جبهه‌هاست. گیرم که بادی هم وزیده و برگ‌هایی از این سرو کهنِ دیرین سال را به خاک افکنده باشد. باغ خانگی ما هنوز فراموش نکرده که چه نهال‌هایی در سایه‌سار سرو بالنده شده‌اند و شاخ و برگ درآورده‌اند. گنجشک‌ها هنوز به‌یاد دارند که روی شاخه‌های همین درخت بود که با پدر و مادر وداع کردند و از این آشیانه به فرداهای روشن پیوستند. هنوز شانه‌های باغبان یادش هست که تکیه‌گاه عزیز و شریف همین سرو بود که پشتش را در روزهای طاقت‌فرسای فصل گرما میزبان شد و بر چهره آفتاب‌سوخته او سایه انداخت تا خستگی در کند.

آن دستی که باغ را سمپاشی کرد و عوارض آن هوای نامطبوع را امروز در چهره بدون محاسن سرومان می‌بینیم، هر روز به ما می‌فهماند که جنگ هنوز تمام نشده. مردی که یک روز در خوزستان و کردستان به هنگام ایستادگی در برابر گروه‌های خلق عرب حاضر به یراق بود و روز دیگر شر دموکرات‌ها و کومله از سر مملکت رفع کرد، مردی که شب‌هایی را در شیار کوه‌های غرب کمین کرده و صبح‌هایی را در پادگان دوکوهه لشکر را آماده به میدان رفتن می‌کرده است، حالا دور تختش در بیمارستان را مین‌گذاری کرده‌اند و باید در خاکریز دیگری بجنگد. شما را نمی‌دانم اما این برای من یعنی کارزار «علی آهنی» هنوز ادامه دارد.



و به راستی اگر جنگ تمام شده، چشم‌های «علی آهنی» چرا هنوز این قدر بی‌تاب هستند و آرام و قرار ندارند؟ حرف چشم‌ها شد به یاد آن بالگرد افتادم. در عملیاتی چشم «علی آهنی» مجروح شد و چشم را کف دست گرفته بود. بالگرد دوملخه اهوازی هم آمده بود تا مجروحان را برای درمان به تهران ببرد. دکترهای پشت جبهه به «علی آهنی» گفته بودند که اگر زود خودت را برسانی تهران، می‌توانند چشمت را پیوند بزنند. هلیکوپتر اما فقط یک نفر جا داشت. «علی آهنی» مانده بود و مردی که سکته قلبی کرده بود و باید به تهران رسانده می‌شد. دور و بری‌ها می‌گفتند علی اول سوار شده اما حال مرد سکته‌ای را که دیده، پیاده شده و او را به جای خود سوار بالگرد کرده است. دکترها با اصرار به «علی آهنی» گفته بودند: «درست است که تو آهنی هستی. همه هم این را می‌دانند. اما این مساله شوخی بردار نیست. اگر نروی و بمانی تا با پرواز بعدی ببرندت تهران، شاید تا آن موقع کور شوی.» علی زیر بار نرفت که نرفت و آن چشم را از دست داد. بعدها کسی علت را از «علی آهنی» پرسیده بود و او این طور جواب داده بود که مادر آن بیمار به عباس ابن علی علیه‌السلام قسمش داده که این تنها فرزند من و نان‌آور خانه ماست. با شرایطی هم که برایش پیش آمده، اگر به تهران نرود و معالجه نشود حتما از دست خواهد رفت. «علی آهنی» می‌گفت: آن لحظه از چشمان اباالفضل العباس علیه‌السلام شرم کردم و از سوار شدن به بالگرد منصرف شدم.

حالا همان آقای با حجب و حیا، فرمانده دانشگاه امام حسین (ع) شده است! نشسته در جایگاهی که از هر طرف نگاهش می‌کنیم منسوبی است که با نام عباس ابن علی (ع) گره خورده است. واقعا که بعضی‌ها همه چیزشان به همه چیزشان می‌آید.



وقتی سرو باشی همه دوستان به تو تکیه می‌کنند. اگر سرو بودن چیز کمی بود آن بزرگ نمی‌گفت: «به روز واقعه تابوت ما ز سرو کنید...»

گیرم که بادی هم آمد و درخت کهنسالی برگ‌هایش را از دست داد. مگر اعتبار سرو به برگ‌هایش است؟ «علی آهنی» هنوز هم همان سرو بلندبالای ماست که هیچ بادی نمی تواند قامت سترگ و خم‌ناشدنی‌اش را از باغ بگیرد. این درخت را سایه‌ای است که از سر باغ ما کم شدنی نیست

ضمایر [او]

چله‌نشین همیشه

مولانا شفیقی هروی، از عارفان و شاعران نامدار افغانستان در هرات درگذشت

باور بفرمایید دست ما نیست که این ستون هم پنجشنبه و هم امروز به خبر درگذشت شاعران اختصاص پیدا کرده؛ آن هم شاعرانی عارف‌مسلک از کشور دوست و برادر، افغانستان. بعد از درگذشت حیدری وجودی که پنجشنبه درباره‌اش نوشتیم، دیروز خبر رسید که مولانا شفیقی دیگر شاعر نامدار افغانستانی نیز از میان ما رفته است.

او سلسله جنبان کاروان شعر و ادب فارسی به حساب می‌رفت و آن طور که فارس خبر داده از دید این نویسنده و شاعر نامدار، ادبیات از مسیر اصلی خارج شده و به بیراهه رفته است، ولی شاعران و نویسندگان نباید اجازه دهند زبان اصالت خود را از دست بدهد.

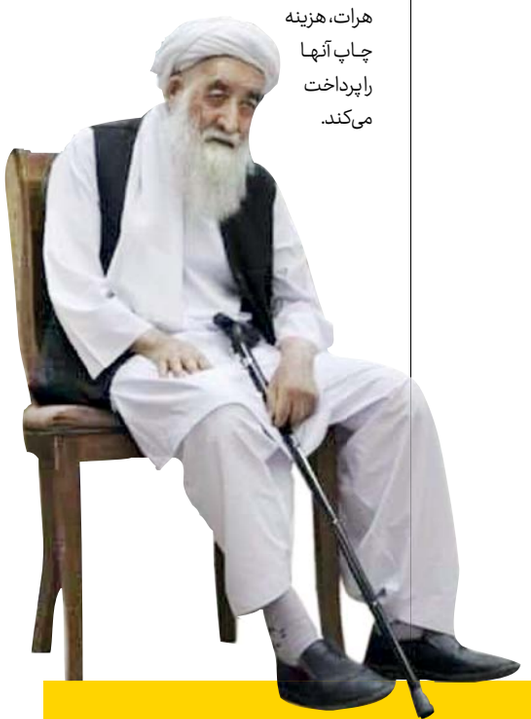
مولانا شفیقی هروی، فارسی دری را زبانی واحد می‌دانست و انتقادات مبنی بر به‌کارگرفتن واژه‌های فارسی در افغانستان را نادرست می‌خواند. او سال‌ها قبل علاوه بر شعر، رندیات و طنز هم می‌نوشت. او سال ۱۳۱۳ شمسی در هرات زاده شد و علوم دینی را در همین شهر فرا گرفت و مدت‌ها در مسجد جامع خواجه رخ‌بند که گفته می‌شود روزگاری خواجه عبدا... انصاری در آن چله می‌نشست، نیایش می‌کرد. او سال‌ها قبل رندیات و طنز هم می‌نوشت، ولی نوشته‌های طنز خود را از بین برده و نمی‌خواست جایی منتشر شوند. او در مدح حافظ این شعر را سروده: استاد غزل بود به دنیا حافظ

بر عرش سخن نشسته بالا حافظ

پیمانه به کف گرفته سجاده به دوش

در میکده و صومعه پیدا حافظ

چند ماه قبل در محفل بزرگ ادبی، از مجموعه شعر مولانا عبدا... شفیقی هروی، رونمایی شد. این کتاب شامل ۳۱۳ شعر است و با کمک مالی بنیاد «لیان امیری» نهادی که در بخش معارف و تحصیلات عالی فعالیت دارد، چاپ شده است. این بنیاد در هماهنگی با دانشگاه هرات آثار نویسندگان را بررسی و پس از تایید استادان دانشگاه و تصحیح آثار از سوی انجمن ادبی هرات، هزینه چاپ آنها را پرداخت می‌کند.



عدد سوم

۴۵ معرفی داوران جشنواره سرو

مشاور عالی مدیرعامل انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس از انتخاب و شیوه اجرایی جایزه بزرگ سرو و معرفی داوران جایزه خبر داد. توحید معصومی، مشاور عالی مدیرعامل انجمن تئاتر انقلاب و دفاع مقدس گفت: نخستین دوره جایزه بزرگ سرو به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شود و قطب‌الدین صادقی، حسین پاکدل و مهرداد رایانی مخصوص کار داوری و ارزیابی ۴۵ اثر راه یافته به مرحله نهایی را از طریق فیلم آثار مورد داوری قرار می‌دهند. / فارس

عدد چهارم

۴ انتشار خاطرات یک شهید مدافع حرم

کتاب «آخرین نماز در حلب»، مجموعه خاطرات شهید مدافع حرم عباس دانشگر همزمان با چهارمین سالگرد شهادتش توسط انتشارات شهید کاظمی روانه بازار شد. این کتاب در قطع رقعی و ۱۷۶ صفحه و به کوشش پدر شهید (مؤمن دانشگر) به رشته تحریر درآمده‌است. علاقه‌مندان برای تهیه این اثر با ۲۰ درصد تخفیف و همچنین امضا و دستخط یادگاری پدر شهید می‌توانند از طریق درگاه اینترنتی nashreshahidkazemi.ir اقدام کنند. / تسنیم

جشن تولد

چهل‌سالگی ترجمه فارسی «مرشد و مارگریتا»

مرشد و مارگریتا ۴۰ سال پیش به فارسی ترجمه شد. درباره اهمیت این موضوع همین بس که بدانیم بیشتر از صد کتاب و مقاله به زبان انگلیسی درباره این رمان نوشته شده است. میخائیل بولگاکف ۱۲ سال آخر عمر خود را صرف نوشتن مرشد و مارگریتا کرد و زمانی که دار فانی را وداع می‌گفت، جز همسر و دوستان نزدیکش، کسی از وجود این کتاب خبر نداشت. ربع قرن پس از مرگ نویسنده که این رمان سرانجام اجازه انتشار یافت، شمارگان ۳۰۰ هزارتایی آن یک‌شبه به فروش رفت و سپس هر نسخه آن تا صد برابر قیمت فروخته شد. / جام جم دیلی

کتاب [عطف]

آثار سیاهپوستان در مرکز توجه



در سایه اعتراض‌های ضدنژادپرستی اخیر اول کتاب‌هایی با موضوع نژادپرستی یا آثاری درباره نژادهای مختلف در صدر پرفروش‌ها قرار گرفتند و در ادامه کتاب‌های نویسندگان سیاهپوست بریتانیایی با استقبال روبه‌رو شدند. مثلا رمان «دختر، زن، دیگر» نوشته «برناردین اواریستو» که سال گذشته جایزه «بوکر» را به دست آورد، این هفته در رتبه نخست پرفروش‌ترین رمان‌های جلد کاغذی بریتانیا قرار گرفت و به این ترتیب برناردین اواریستو به نخستین نویسنده زن رنگین‌پوستی تبدیل شد که این جایگاه را به دست آورده است. نام رنی ادو لاج نویسنده و روزنامه‌نگار سیاهپوست بریتانیایی نیز این هفته با کتاب «چرا دیگر درباره نژاد با سفیدپوستان صحبت نمی‌کنم» در رتبه نخست پرفروش‌ترین کتاب‌های غیرداستانی جلد کاغذی بریتانیا قرار گرفت. ادو لاج نیز به نخستین نویسنده بریتانیایی سیاهپوستی تبدیل شد که به این جایگاه دست یافته است. آثار باراک اوباما و میشل اوباما (رئیس جمهور پیشین آمریکا و همسرش) نیز به همراه اثر لورین پاسکال، آشپز سیاهپوست بریتانیایی نیز در جدول کتاب‌های غیرداستانی پرفروش قرار گرفت. با ادامه جنبش اعتراضی «جان سیاهپوستان مهم است» در سراسر جهان، بسیاری از نویسندگان سیاهپوست پرفروش درباره صنعت چاپ تحت سلطه سفیدپوستان انتقاد کردند. / ایسنا

موسیقی [دنگ]

جوان پهلوان منتشر شد



به مناسبت روز فرهنگ پهلوانی و ورزش‌های زورخانه‌ای، مرکز موسیقی انقلاب اسلامی، مأوا نمآهنگی به نام «جوان پهلوان» را رونمایی کرد. این نمآهنگ که در برنامه به خانه برمی‌گردیم رونمایی شد، در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

مرکز ماوا سعی کرده به این موضوع با تولید یک نمآهنگ جذاب به نام «جوان پهلوان» به شکلی هنری برای کودکان و نوجوانان بپردازد و این نمآهنگ را نیز به شهید نوجوان پهلوان «سعید طوقانی» تقدیم کرده است. شهید طوقانی در سن هفت سالگی بازوبند پهلوانی را صاحب شد و در این رشته خود را مطرح کرد. او سال ۱۳۴۸ در تهران به دنیا آمد و از آنجا که پدرش مرحوم حاج اکبرعلی طوقانی از ورزشکاران باستانی بنام تهران بود، در سن چهار یا پنج سالگی به این ورزش علاقه‌مند شد. سعید طوقانی مهرماه سال ۱۳۵۹ برای رفتن به جبهه اصرار کرد، چراکه نمی‌توانست بماند و شاهد باشد که برادران بزرگ‌ترش علی، محمد و حمید به جبهه بروند و او در خانه باشد. سرانجام این پهلوان کوچک‌اندام در سال ۱۳۶۳ و در سن ۱۵ سالگی شربت شیرین شهادت را نوشید. / جام جم دیلی